

۱۲۰

میگر و بیلیم بیه حد

عزت دق قیام



۱۸ / ۱۱ / ۱۳۸۲

۶۸

کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

نام کتاب: <sup>مهدیه</sup> رساله در خواص حروف مقطعات در آیه الکرسی

مؤلف متن: علی بن حسن راجح کاشفی مشهور به شیخ محشی

شارح: مترجم

تاریخ تحریر: ۱۴ قرن نوع خط: نسخ تعداد سطر: ۱۷

موضوع: علوم غریبه زبان: فارسی عدد اوراق:

طول: ۲۲ عرض: ۱۵٫۵ شماره عمومی: ۲۷۸۸۱

وقفی / خریداری: اهدایی مقام معظم رهبری

تاریخ وقف: ۱۳۸۰ / ۵ / ۲ نام کاتب:

ملاحظات: ناقصه الکرسی

۱۸۱۸  
مجموعه خطی



رسالہ مہر

در جواب رساله و فتوحات

97

۱۰۱  
 در این کتاب  
 در این کتاب  
 در این کتاب

Handwritten text in Arabic script, likely a signature or a note, written diagonally across the page.

لا بد  
بانی  
در عهد آباد و کنت است  
در عهد آباد و کنت است

فصل دوم در

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the letter or a separate note, written on aged, stained paper.

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the letter or a separate note, written in a cursive style.

الحمد لله الذي جعل في كل شيء  
دلالة على قدرته وكرمه











المؤيد

ستر المصون و بجا هر المکنون شمر است بر خاص هر طرف مرتبه آنها که در لوح محفوظ  
 وضع کرده اند چنان آورده اند که استحاج یافت این نسخه از کتابی که حضرت امام  
 بنی خال امیر المؤمنین ع ایضا ابطل علیه السلام جمیع فرقه است و در کتاب  
 که سمر است کفر ص مع الدین و الدخوة و مطلع نشده است بر کشف مخفیات که در این  
 کتاب یافت است از امر اراد و نرانی و انوار بانی غیر لام مخفی صادق صبر علیه و الله و  
 نشده معروف است علم ترفیع الدنیا از اهد و نشده حضرت امام مخفی علیه السلام علم ترفیع  
 در کماله و ما باریات آنحضرت و اهد شد که بجهت این علم ترفیع نبی است الهی و در کماله  
 و الاک **فصل** در اطلاع اکابر دین بر وقوع حوادث از طرف معطلات بعد از  
 حکمت و غیبات علم الله این علم بر ضرر المعینه و ادب کرده که در جمیع منافق و مطهری  
 حضرت امیر المؤمنین ع ایضا ابطل علیه السلام وقوع یا نانی و صورت از انوار  
 حقیقی داشته بود در تفسیر تعبیری و تفسیر از رب یک قسری و رحمهم الله که در کتاب  
 اینخ و وف نازل تر اثر عدالت در چنین پیش حضرت رسالت پناه ص علیه و الله و السلام  
 است هر آنگاه که از محو مال کفایت حاصل اسوال گو آنحضرت فرمود که مرا خبر داند از انوار  
 که بر امت من در آخر الزمان نازل شود از خوف و وقوف و استیلا و کفر و باطنی جمیع  
 و بادی که است کفر و باطنی که است نهای بی در پر از خروج و کمال و عظمه یا عروج و ما بخواند  
 و غیر آن از عدالت قیامت و از هر نکته که در این کتب کفایت صورت و قیام وقوع حوادث در زمین  
 اینخ و وف مندر حجت و از هر حجتی که در رسالت و نبوت و در هر شجره و ولادت و وفات امام الهی



ای عابد الله بحین علیه السلام کمال کردند که معنی کلمه صبیح است این فرموده  
 که لو اخبوکم به لم نشتم علی الماء غیر انما از این سخن آگاه گم هر آینه بر آب  
 بکنید و قدم نه از نفوذ غیر از آب بر سر بر جنت انعمی دارد که استیلا مثال  
 این است و حقایق از عرف و اطلاع یافتن بر اسرار و کلمات آن مخصوص با حضرت  
 علیه السلام و بعضی کلمات در این کتاب از ابراهیم است بقدرت توفیق نصیر  
 فرموده اند و بعضی از آن و بعضی که در الله اعلم **نصیر** در استخراج حقایق و احوال  
 از عرف در کتب معتبره نکرده است و حضرت لام حق علیه السلام از کتب معتبره  
 و حادث بر تیر و نازل گویند از اقبال از ادان ظهور آن استخراج می شود چنانچه بعضی از  
 محرمان و خدامان علیه السلام می فرمودند که نیکو روزی که از قصی لام علیه السلام  
 عقبه حضرت لام بود چندی در در عقبه حضرت است که بعد از آن است آورد  
 پیش از آنکه بدو عرض کرد حضرت لام کاغذی بر دست وی دادند و دید که مال است  
 یعنی که حضرت لام صلوات الله علیه خط مال خود نوشته اند مضطرب و مضطرب  
 است و حرف ابر فرموده عرض کرد بر دست خود زکوار تو یا لام که چشمش از آب است  
 بسکات نظم در آوردم و داده طبع من است و سیر اندک آن سرگشته است و مع  
 انور سیر آخره ندیده است این چه گونه است حضرت لام چشم من نموده که آری  
 این چنین است که این در کتب معتبره منظر می بینم که از در بیان با جده است  
 نظم کرده علی الصباح خواهد آورد آن نظر باعث شد که این عبارت استخراج

و النون البر

و نقول است که ما من الرشد علیه السلام حضرت لام الیوم و الدین  
 ای محسن علی الرضا علیه السلام و ما من الرشد علیه السلام و ما من الرشد علیه السلام  
 کرد و عهد من و نیت و از حضرت لام عهد نامه طبع کرد و آخر عهد نامه حضرت  
 لام که بر ظهر عهد نامه وی نوشته بود این بود و الجامعه ید لان علی  
 خلد ذلک و ما ادری ما یفعل به و لا یلم ان حکم الله  
 یقص الحق و هو حیر العاصِلین و لکن املت اهل المؤمنین و  
 اثرت رضاه و الله یعصمه و آیه و چون اندک زمانی گذشت  
 ریح که وزیر وی بود جمع کرد از اشقا القاق کرده وی سوار آن عهد پیمان کردند  
 و حضرت لام را بر سر نهادند و صاحب کشف الغم علیه الرضا علیه السلام  
 که در آن عهد نامه سبعین و ثمان مائه آن عهد نامه کو خط ما من و خط حضرت  
 لام علیه السلام دیدم و هم از این مقوله است استیلا طبع بیت المقدس در نور  
 ثمانین و خمس مائه از آیه کریمه الم علیت الت و الم الی قوله تعالی یضع  
 سنین و قصید من فضله در باب تم از نصوص است که نکرده است **نصیر**  
 در شرح علم مروف و بیان طبقات علماء این فن بدانکه علم مروف  
 از جمله علوم علیه السلام و بر همه علمها و چند که از جلد میر علم قلم است منتها  
 و فواید بنایت و منافع بجهت دعایت بر وی ترقی و از در حدیث است و علم  
 که است مروف و این است که حضرت لام علیه السلام مکتوبه الک و مکتوبه من و مکتوبه



ما بعد از این شیخ شرف الدین ابو العباس بوندی رحمه الله در کتاب شریف الفهرست  
آورده در حروف اعلا علم الاسرار حکام و سر عظمی و سر طاهر که هو و طلم مجید بری و شریفین  
نمود و در حروف نفع بزرگوار پر علم شریف خضر را مقرب حبه از کمال احقق و دیگر اهر  
خاصیت لاجت نطفه اول که اهر حقیقت لذت این اسم و دیگرند از حقیقت و ارواح و حقیقت  
حروف و اسرار علم نفع ازال زیرا که هر چه است از حروف و صفات علم خواه متعلق  
بحضرت الهیه باشد و خواه مقرب مراتب امکانیه و آنچه در مراتب حدیث که در جمله و از حروف  
استنباط میزان کو چنانچه بغیر از این فن حروف نام و لقب فقه که در این استخرج  
بر اکثر فایده و اسرار احوال و اطلاع یافته اند و اما در طبقه را درین علم شریف کتب مضفی است که  
بهر حروف جامع و خفیه و در این سر مشتمل بر متحرک و محسوب و دایره سبیه و کتب المقادیر  
الهی و کتب القیاس و غیر آن لاجت نطفه دوم در این فایده است و آن که در ظاهرند  
حقیقت خواص حروف و کلمات و ارقام و اشکال این که در کتب و حروف و کلمات و ارقام  
خواص و کلمات و ارقام و اشکال این که در کتب و حروف و کلمات و ارقام و اشکال  
بوقتی معین و عدد معلوم و نای خاص عدد و کلمه یا اسم یا عدد یا حروف یا کلمات  
و اعداد دارد و یا فایده می کند یا محقق می یابد یا در ضمیر باشد و عدد و حقیقت و منفعت  
از هر شمره نماید که بر ادوات از این دینی یا در ارج افروزی و اگر محکم که بر علم تقیه  
غرض این معنی ادراک اما در خواص حروف و کلمات و ارقام و اشکال این که در کتب و حروف  
و کلمات و ارقام و اشکال این که در کتب و حروف و کلمات و ارقام و اشکال این که در کتب و حروف و کلمات و ارقام و اشکال

۱۱

خاصیت **لوحه** در ذکر اسماء الکبار و کتب الشان که فاضل امریه است  
بدانکه از اعظم علماء این فن که جامع هر دو طبقه است یک شیخ عالم و فاضل  
کامر زوالتی از القیصر احد بن علی القوشی البزینی است در صاحب کتاب فی  
الکبر و اصغر و تفسیر کبر و صغری و لمعه و زائنه و لمحه و ریاضه و ختمات کلامه و الی و الی  
الذی است و غیر آن است و همه تصانیف وی در این فن و غیر این فن معتبره و معتبره است  
و معروف به این تخصیص شمس المعارف و ختمات که در هر یک که نصیر و از انجا  
خواه یافت و دیگر از الکبار این طبقه شیخ فاضل و محقق کامر زوالتی ابو عبد الله محمد  
الطوسی البزینی است در صاحب تفسیر المطالب است و آن کتاب نفیس است  
در این فن و از انجا نیز نصیر و در این نسخه ذکر خواهد یافت و دیگر شیخ اعظم و کمال  
محمد الیزید محمد بن علی البزینی است در صاحب کتاب المدخله و علم الحروف است و وی از کمال  
طبقه است و محقق است و این خاصیت و دیگر شیخ محقق مدقق لقا الیزید عبد الله  
بن محمد حسن است در صاحب کتاب اللوحه است در حاشی و الی و الی و الی  
در حاشی و الی و الی و دیگر شیخ فاضل کامر زوالتی ابو عبد الله محمد البزینی است  
کتاب المصنوع و جواهر المکنون است در خواص حروف مرتبه آحاد که در لوح  
است و در نیز از کبار هر دو طبقه این حقیقت و خاصیت است و دیگر شیخ عالم و فاضل  
ابو سعید عقیف الیزید عبد الله بن سعد التیمی البزینی است در کتاب در العظیم  
شأن القرآن العظیم است در خواص اسماء حسنیه و الی و الی و الی











باب الثانی

برترین و شریف است این چنان جمله حرف نیز باشد که شریف از این خواص  
 نخواهد بود چنانکه عقروایز و ادویه مفرد و کوهی بر آن و غیر این طایع اثبات  
 کرده اند و مزاج هر یک از دار و کار معلوم شده و باقی آن حرف نیز برای  
 هر حرف طبعی و مزاجی خاص اثبات کرده بعضی گرم و یاقه و بعضی سرد و بعضی  
 و بعضی تر و بعضی از هر یک یاقه اند از گرمی و خشکی و سردی و تری چنانچه در  
 و دارند از باب پنجم اینها که سمت اهل هواهاست **فصل نهم** در اثبات خواص دار و کار  
 اسماء حسنی الهی بدانند یا بخوانی کریمه و لله الا سماء الحسنی فادعوه بها این  
 اسماء حسنی است و اگر در مرض بدست گرفته شود و بلا لایعقل و بر این نوع شریف و  
 آتش مانع از ارضیات نازد و با کفایت او با سماء حسنی صفات علی از صبیحه و از  
 حکا فاک سبیه و شمع باسم ربک العظیم و سماء الحسنی و اسماء الحسنی  
 فیوض نامند و استغفار حقایق از مالک الشیاء ظاهر باشد چنانچه در بعضی  
 از اینها که در حدیث آمده است که این اسماء حسنی را با هر اسمی که  
 حکا فاک سبیه و شمع باسم ربک العظیم ای کن تطیقه و مرا طاعت آید و بی تردید  
 اسماء بر اسم القیام منفعت بابتبه تعلق و تحقق برسد و حقیقت اینچنان باید تباری  
 در هر اسمی صبیحی از اسمی محفوظ و منفعت که در بعضی و منفعت و منفعت آن اسم  
 مستغفار و مستغفار شود تا در هر یک حقیقت آن اسم تبعی که و طاعت و طاعت  
 است و در هر یک ظاهر که آن اسم که و در هر یک تصرف آن اسم و در هر یک







خالصها را در خواص بیکر که با اکثر واقع خواهد بود در خواص دلار و تصرفات که در این  
 در عالم کف و فی السیرة و در حدیث صحیح فائز الکتاب شفاء من کل داء و در  
 شفاء من کل داء الا السام به معنی است یا نیست شفاء قصه رقی و فی  
 از کلمات دلالت بر آن که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر آن است و فی حدیث  
 یقین و توضیح است و الله اعلم بحقایق الامور **فصل ۱۱** در کیفیت اشفاق کرب و السام و دلالت  
 بر شفاء نماند که لیکن ماکمل و قاصد ان مقاصد است در ادراک خواص دلار  
 حروف و دلالت بر هر فواید و موارد آن مرتبه اول تعلق است با تکیه  
 امری که مقصد و مطلب آن است به نفس ناطقه را تا شرف تمام دفع قوی است و در حدیث  
 قبه مقصود و معنی از لایب یا نیست بحجرت وجهه یا تلفظ و لکم مقاصد کلیه و فی  
 و در بنوی و صورتی فایز است از مرتبه دیگر است در آن ظاهر شود و از قوه  
 بفعاله است با سبب لفظی بود و هر آنکه نفس در قبه مقصود است با سبب لفظی  
 بیا باید مرتبه دیگر است و در لفظ مقصود در مرتبه مابعد و هو قمر نیز با لفظ شفق  
 ممد و معانی نفس شمر در قبه تمام مقصود مرتبه دیگر است از اینجهو رقی و قوی حدیث نیز  
 متصف که در در این صورت واسطه توافق و توفیق اعدا خواص دلار و عظیم ظا کرد  
 در اینجهو این صورت در حدیث صحیح الباع و ادخله و و به نفس از اینجهو  
 شد قوت تمام باید و در حدیث مقاصد مقصود است مرتبه دیگر است با توفیق **فصل ۱۲**  
 در ذکر طریق استفاده از حروف و دلالت مخفی باشد از اینجهو تقریری در

۱۲۰

سابق سمعت که از شن یافت معلوم شد که طریق استفاده و استفاده از  
 حروف و اسماء و کلمات برای محصور در هر طریق بیستم اول طریق تقیه بار و اوج و حقیقت  
 حروف و توجیه حقیقت بصورت سیست این در هر عالم برین دلفه چنانچه در فصل  
 است ریه بان رفته است و اینر این طریق تخمین خوانده هم طریق تدوت حروف  
 و اسماء و کلمات و اینر طریق کلامی خوانده سیست طریق کت است در هر دین  
 حروف و کلمات و اینر طریق کت است که کینه و اگر هر طریق اول اتم و کلمات  
 در تیب لای در انصورت اتم و اینر طریق کلامی و کت است بر توبه بصورت  
 و کت است بنمانند و اینر طریق کلامی و اوج و حقیقت حروف و کلمات و کلمات  
 کت است در هر طریق کلامی و اوج و حقیقت حروف و کلمات و کلمات  
 و کلمات کت است در هر طریق کلامی و اوج و حقیقت حروف و کلمات و کلمات  
 از آن حظ و بهره نیست که در هر طریق کلامی و اوج و حقیقت حروف و کلمات و کلمات  
 ابو عبد الله مؤلف در کت است بر المطالب و اوج و حقیقت حروف و کلمات و کلمات  
 خسته در هر طریق کلامی و اوج و حقیقت حروف و کلمات و کلمات  
 پس اگر طالب است به حق سواد اینر طریق باشد باید که با کت است بر هر جمع  
 نماید و چون طریق کلامی و اوج و حقیقت حروف و کلمات و کلمات  
 محصور در هر طریق کلامی و اوج و حقیقت حروف و کلمات و کلمات  
 و طریق کت است به نهج کلامی عظم شد که عظیم عظیم در هر طریق



در طریق را قواعد و شرائط که بر رعایت آن هیچفایده بر اعمال متفرع نمیشود  
 لاجرم در ابواب اینکله بذكر آن اقدام افند و بآله التوفیق **باب دوم**  
 در شرائط و ادب عبادت که رعایت آن در مجموع اعمال خیر و شر ضروریست  
**فصل اول** در طلب استقامت و کمال و عالم عباد و کفایت آنجا و تقوی از وی  
**فصل دوم** در اتخاذ ریاضت شاقه و اتصاف بصفات حسنه **فصل سوم**  
 در توبه نام نغیر اعمال **فصل چهارم** در ملاحظه استحقاق ممول **فصل پنجم** در تقییر  
 و صیقل طعام و ارتقا ب موم و صدقه **فصل ششم** در ترک الکحل و غیره و بوقول  
 کراهیه الرذایح **فصل هفتم** در طهارت کمال و تطهیر لباس منزل **فصل هشتم**  
 در ملاحظه از نموده شریفه و اکلنه مبرکه **فصل نهم** در خنثیاریات خلوت  
 و عزالت و کفایت جوس در عین عمل **فصل دهم** در سرعین بخور و بقی در عبادت  
 و انشای ممول **فصل یازدهم** در ملاحظه و صبر بر تاخیر نتیجه و کنت **فصل بیستم** در  
 افتتاح و ختم تمام عمل که تسبیح و صلوات **فصل اول** در طلب استقامت و کمال و عالم  
 عباد و کفایت آنجا و تقوی از وی باید در طاعت و صدق پیش از نغیر اعمال  
 مدد زمست استادی کمال و حکم عباد را خستار کند و بکنجند و العلم من  
 افواه الرجال از قد و فنوی طریق استغفار با اعمال را افند کند و بتقلیل  
 و اجازت وی در انکار شروع نماید و محبت المصطفی در ملاحظه شرائط و رعایت  
 ادب بجمعید تقدیم رسد تا نتیجه نامت و فزاید کماله مرتب گردد و اگر چه

اجازت

با اجازت و تلقین استقامت و کمال در اعمال شروع کند با اکتفا به جمیع شرائط و ملاحظه  
 کما یغیر رعایت که در این هیچ فایده و منفعت متفرع بخوبی و بسیار اعمال است و اگر  
 کسی بر استدلال آن خوض نکند و اجازت عمل نماید به طریق نغیر مال از  
 کمال است هر چه هم خفتل عقد و فهم میزد و دیگر در مانع وی چنان ضایع و برکت نفی  
 هر یک به هیچ وجه اصلاح نمیشود و دوم طلب و علماء از مسالحه وی عجز مضطر نشود و از هر چه  
 گفته اند **فصل نهم** در استقامت و کمال **فصل دهم** در اتخاذ ریاضت شاقه و اتصاف بصفات  
 حسنه بداند که از شرائط کلیه در اعمال ارتقا ب ریاضت و مجاهدت و ریاضت  
 منقسم به قسم است که ریاضت بحسب طایفه از تشبیه با طایفه ای میباشند  
 لایم و قیام لیل و ترک تفصیل و طعام و غزلت از صحبت خواص و عوام  
 و انزال آن از نواعد و تنقیح باقی و تنزه از صفات نفسانی و طبیعتی و تادیه  
 شغلهای لطیفه بقتضای نفس بود و معاصی و لغوات شروع کند و در زمان مشغول  
 با عمل فکر تیر از وی عصبیت و نفی نیست در عدوت و دشمنی خلق مرا خوض نکند بلکه اعمال  
 هر تیر را مرتکب نشود الا از برای دفع ظلم یا تسبیح که عاصیه خدای از دست بیاید او  
 بجان آید باشند و از قد و فنوی مضطر و حیران و اگر کسی کند فایده اندک و دوا  
 نفس و مقتضای طبع و عجز و شر شروع نماید و ببال عظیم و فکاک حجیم بر آن متفرع شود  
 و جهت کمال نفس و مال و دین و عباد و ضیاع و عقارب و در عرصه نفس و کرب  
 و محبت از آن در روزگار وی برود و ببال نغمه دنیا و آخرت شود و بجهت هر روز







قوی دماغی را تیره می گرداند و خواست و ادراکات کدال و دلدل پیدا می کند  
 و آن موجب است که در وقت غلبه خواب بنویس و باطن از آن جهت مکرر گردد  
 و البته باید در روز عمر روزی دار بود و رفتار در اجابت دعوات و حصول براد است  
 به ضرر تمام است و در خواب رو دارد شده در دعای روزه دار و در وقت بیدار شدن  
 در عمر تقید کند و از ادراکات از کمال است چه در احوال و در  
 در دل شکستگان بگویم انا عند المنکسرة قلوبهم و جنتهم خضراء  
 باشد و در استبداد فیض الهی و رحمت مانتا هر چه عظیم فصل در ترک  
الکرم حیوانی و بقولت کرم الحیه الو واقع باید در چرخ ترک عمل و از اعمال  
 کلام در آن استقامت یکنه و آیه شریفه ترک الکرم حیوانی کند از لحوم و شوم و آنچه از حیوان  
 حاصل شود شتر و در غنچه و غیر آن و اگر بطلیم هر چه احتیاج افتد بدین الکر  
 یعنی روغن کنجد الکف نماید و از آنجا که یاریج یا ناش و اشغال آن بسیار  
 و فایده در این آن قلله بود و از خوردن حیوانی نفس طبیعت قوت عظیم یابد  
 و در انحراف است که اگر آید و از ترکیب آن نفس طبیعت ضعیف شود و  
 روحانیست قوت کیمو و جسمانیست غلبه کند و این محرکات و لطیف است  
 بدست زد و بقدر نسبت استفاضه استقامت کند و باید در رفتار عمر خواه کلامی  
 و خواه کلامی به خصوص کلام از شاد دل و بیزار و کدناهی خام و هر چه به نفس دارد  
 بکلی بر این وجه مکرر نیست از آن متقاضی می شود و ادراج علم و نفس منظر

الکرم

کرم دانه و اعانت است آن برال و کرم ارغامه منقطع بنویس و در احوال  
 صحیح دارد و در وقت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود هر چه کسی از این کرم بخورد  
 باید در روز شنبه به جسد فرشته شود و ملائکه از کبریا بخشش که است و دلش و اگر کسی آن را  
 به شنبه متغیر و خوشش فصل در طهارت کلام و تطهیر لباس و منزل باید  
 که پیش از شروع در عمر و بنویس کلام رسد و اگر غنچه کند او را بگوید و اگر قوت مزاج  
 فانیست باید بر زد و الله پاک کرم و بدین اهمیت از اوسخ و نجاست پاک شود  
 دارد تا بگویم آیه کریمه و یحب المتطهرین او را به قوت پاک و محو بر دل  
 دی که ده کرد و باید در زمین عهد می کند و بنویس در پیکر پاکیزه که لباس را  
 در بعضی جملات فرموده است و آیه و ثيابك فطیر مؤید این معنی است و باید  
 که آن لباس از چرم صدف تر نشسته و اگر کثیف است در آن نه از چرم صدف و خسته  
 باشند دعای عیسی در آن لباس تنبیه و هم چنانکه لباس پاک و مطهر و مطهر  
 منزل نیز در آن عهد شد کیمو از خوش و خفت ک و نجاست و در کج کریمه پاکیزه  
 و رفته چوبه باید و هیچ چیز از متاع خفای و مصالح طبع و غیر آن در آن خانه نشسته  
 و او را اندک از اوقات مخصوص در اوقات عمر بخیرات الله تعالی و مطهر فصل  
در طهارت از زنده ترغیبه و امانه مکرر که و آن قسم است هر چه و کلام از زنده ترغیبه و نوع است  
 مطلق و مقید از زنده مطلقه است و مقید به نور و لام این مخصوص است و از زنده  
 شریف صلی الله علیه و آله با اجابت دعوات و نذر مرادات متفرق است و در آن باب



المعبر



و یا نحو تصور کنند در حاضر حضور حضرت غزالت و حضرت رحمت صلی الله علیه و آله  
آن حضرت نه بقصد وقار و احترام و ادب بقصد **لغو** از در کجور لدیق کوهش و کجور  
داشتن معهود باید در قید از اینجای عدم حراه در طریق کلمه و خواه در طریق کلمه کجور  
مناسب آن عمل که رعبه پوشیده نماند در برابر هر چه در هر روزی از لام سبع برای  
هر کجور که رعبه است یا نماند خاص معز که در دراز و در تعلق آن کوا که دارد و با رعبه  
و در این امر از بعضی از اعمال کجور خواهد شد و اگر چه استقامت بیخ در کجور و بعضی مخصوص  
با اعمال استیخارات جن و کوا که است در بعضی اعمال این کلمات است کجور است  
لدیق کوهش و در کجور است داشتن معهودا امر مفر و شرط استین که در جمیع اعمال  
خیر و بعضی عود و غیره خطای خوش نوی به کار داشتن مناسب است و در جمیع اعمال  
سوفش کنند و مندر و سر و دار و پای کران بوی در آسرها و لدیق است در اعمال کجور  
اگر از قصد لطیفیات است بعد از اتمام ریجور است خج شعله نماید داشت پس در راه  
باید بچید و دیگر نباید که دو اگر خجس خجریا است بعد از اتمام ریجور است بوی باید  
داشت پس در هم باید بچید و در آن در این امر اعمال را خواهد یافت **فصل**  
در تکرار عمل جبر که در تاخیر نتیجه و کتاب و عمل باید که عابد بکسوت در عمل کجور  
نماید و با تدارک آن نیز در مرتبه عفو غمت گفته و اگر از غم هر نو و با در اول کجور  
قطع امید کند مرتبه که کوا **لغو** در شرایط و شرایط شمع العود و عود و عود  
و تاخیر آن پس به تکرار عمل آن تقصیر تدارک باید بکشد از این رغبه بگوید که آن

محمود

نیز ترشح شود اگر در رعایت شرایط فرو گذاشتی نشود و این کار را موجب فزاید  
شبهه دید وقت بمنظور اثر و فضیلت و باید در رعایت اعمال و نیت از ا  
تکمل کند و از طغی و در طبع نفس وی سدا ملول و نفور نکند و اگر در معصوف  
جاست نباید ترک عمل نماید و در یقین نام و عزم صحیح را سنج و نیت قدم بر نهاده و قی کر را در  
خود فایز نکند و باید که در گمان عمل از آشنایان و یگانه و محرم و نامحرم تخصیص نماند و گوید  
و اصل عقیده ناقصه و عوام الناس و لبای حق و خور و خهای قوم مجید تقدیم نش  
و قاعده است عینوا علی حوائجکم بالکتمان را است رعایت کند و خفای عمل  
موجب رعایت نیز مقصود است و صاحب کتاب در النظم آورده در اجتهاد شرایط دعا  
آن است پس باید در هیچکس دعا و نیات و برایش شود و بعد وی اطلاع نباید که حال  
سبحانه اَدْعُوا و بکم تَقْرَعُوا وَ حَفِیَّةٌ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى حَصْرَتِ  
ذَكَرَ بَاءُ عَلَيْهِ السَّلَامُ اِذَا مَا دَعَى رَجُلٌ فِدَاءُ حَقِيقًا وَ مَخْفِیًّا اَنْتَ بِنَهَانِ  
و پوشیده دعا فرمود و در دل نهان است نمود و نفس خفیه نهفته از همه کس نهان  
غیری بر آن اطلاع نیافت و نتیجه آن دعا بیهان آن بود و من سجد و دل را بجای معصوم  
بودی موجب فرمود **فصل** در افتتاح و ختم نمودن هر تسبیح و صلوات **باب** در  
در جمیع اعمال و کلمات پس از شروع ابتدا آن تسبیح و صلوات کند بعد در بار دارد  
شد که هرگاه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دعا کند گفتی سبحان یا  
العلی الاعلی الوهاب و در آن دعا سه مرتبه حضرت فرمود هر چه از حق تعالی خواهی

نیز در قطع شود اگر در رعایت شرایط فرو گذاشتی نشود بجز آن مگر از موجب نرید  
 نتیجه و در وقت پنج دلهوار از وی صیحت و باید و می بدین وقت اعلای وقت از  
 حکم کند و از کلفتی و در طبع نفس وی رسد ملول و نفور بکند و اگرست بد معصوم  
 جان نماید ترک عمد نکند و در یقین تمام و غم صبح را سنج و ناست قدم بد تا وقتی که برادر  
 خود فایز کفو و باید که در کتمان عمد از آشنایان و یکنانه و محرم و محرم تخصیص نماند و کودکان  
 و اصحاب عقید ناقصه و عوام الناس و لایک فتنه و فخر و زهدی قوم مجید تقدیم است  
 و قاعده است عینوا علی حوالکم بالکتمان را انک رعایت کند و خفای عمد  
 موجب بر رعایت نیز معصوم است و در کتاب در النظم آورده در از جمله شرایط دعای خفای  
 آن است پس باید به یکس دعای مناجات و برایش شود و در عمد وی اطلاع نیاید که کما قال  
 سبحانه ادعوا و بکم تضرعاً و خفیة و قال الله تعالی احصائے  
 ذکره یا علیه السلام اذ نادى ربّه بذات خفیا و من خفیة انت و نهان  
 و پوشیده دعای فرمود و در دل مناجات نمود و نفس خفیه نفقه از کس نهان  
 غیری بر آن اطلاع نیافت و نتیجه آن دعای نهان آن بود و من سجده و یا بحسب معصوم علیه السلام  
 بوی مومنت فرمود **فصل** در امتحان و ختم عمد نکند و تسبیح و صلوات بر علی  
 در جمیع احوال و کما یسیر از شروع ابتدا از تسبیح و صلوات کند بعد از آن دارد  
 شد که هرگاه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله خواستی در دعا کند انگشتی بر سجده یا  
 العلی الاعلی الوهاب و در آنرا گفته در حضرت فرمود هر چه از خفای و نهان حاجتی



فصل اول

اسماعیل



خاص خود را برین معنی قطع کرد اند چون عدد در رسم عدد را با خود مختار و مقرر سازد  
 در وقت از اوقات شب و روز و وقت حرفه یا سی یا آتی یا موده یا دعای قیام  
 نماید و البی و عند الضرورة در آن است سخن این که بگوید که در قسمی که میگوید  
 میان سخن گفتن با برین و غیره در وقت و غیره از ضرورت چنانچه در فصل پیش  
 بیان خواهد رفت در این قسم هر چه ضرورت است در غیر این اتفاق افتد از آن عمر  
 ضعیف کرد و فایده مستند بر آن متفق نبود و اگر عمل از آنکه اول **فصل در**  
**حفظ عدد و ذکر مالدینی بین اوقات** بدانکه رعایت عدد اعظم شرایط است  
 در طریق کلامی زیرا که در ضمن عدد خواص عجیبه و لا یحصر مندرج است و این است  
 جمیع از جمیع ارباب دین و دنیا از ذرات نیست صبر اقبال از کمال طاعت  
 و عبادات امور کلیه از رعایت و عرفیات همه وابسته بعد است و از این است  
 در اوضاع شریقه هر یک بعدی خاص بستنی گشته و قرائت بعضی از کلمات مع و یا  
 و نور قرانی با عددی معین مختص از وضع هر چه شریعت **عقیده من**  
**افضلها و من الخیرات** در موضع کثرت بقدر سه باب است  
 پس در اعمال کلام هر قرائت و قدوت حصر بود و عددی چنان معین شده باشد  
 که یکبار در روزی یا شبی تمام نموده در آن اوقات قسمت نمایند و در این وقت  
 بین اوقات باید در چهار چیز چنان کند اندک تره کلام حرم السیر می نماید  
 سیم از کثرت و طعم چهارم از حفظ افعال و دعوای بعضی از معنی برای

الصواب

یا علی

که چون تدوین مختصر بود مال عدد و حساب خود رسد بهیچم از وجوه در آن است  
 لکن لکن مختصر عاقل بود و اگر به اختیار اتفاق افتد آن عمر باطله بود و در اعمال خیر هیچ اثر  
 مرتب نبود و در اعمال شریم رحمت نیز نبود و صاحب عمر الزامات است باید  
 خود را بین اوقات و اگر در آن عین بحضرت سخن گوید باید سخن کند هر فردی  
 و مستمع در آن باشد و اگر سکوت کند همیشه نشان از کذب و غیبت و استن و غیبه و کذب  
 و کلمات شنی بسته دارد و استقامت **فصل در احتیاط در وقت و صفت خلوت**  
 و ادب آنرا که باید رعایت کرد در عین تدوین نزدی و منقطع بود از خلق  
 و تا عمر تمام رسد قدم از خلوت بر نهانند و اگر ضرورت الحاد و ترب و خلوت  
 و طهارت و باید در وقت آنکه نهان قرار باشد برای قلعه است و نماز و تفلد  
 کرد و البته زمانه بر آن است باید که یک در داشته باشد و در وی روزنه و فرجه نگیرد  
 که با و روشنی از آن در که و حواس از آن متفرق شود و باید در آن نه از مردم و مواضع و احوال  
 و طوعا و خلق و در یو تا اوار مستغله هم گون شود و موجب قنوع و شوش خاطر و نشود باید  
 در چهره قدم در انکسوت نهد بگوید رب **ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی من**  
**مخرج صدق و اخرجنی من کذب** **سخطنا نصیرا و جرح قدم بر صغیر نهد بگوید**  
**بسم الله و بالله و الحمد لله و الصلوة و السلام علی رسول الله و آله و**  
**عنه و سلم و اجمعین** پس هر گشت نماز که از پیش از شروع عمل  
 از شروع و خضوع و در رکعت اول بعد از فاتحه بخواند که **ومن تعبدت و اعظم نفسه**



ثم يستغفر الله بحمد الله عفو راجحاً ودر رکعت چیم که در آن فاکه بخواند و بنا علیک  
 توکل و ائیک استبنا و ائیک المعصیر که از آن در عهد و قلد و ترویج کند  
 در صفت جلوس در انکسوت و ترا بطافه و در عهد و انی باید همیشه عام  
 در آن خلوت بر زمین میفرش نشیند و میان دی و زمینی هیچ جایگاه در آن تواضع  
 از کتب و اگر خوشتر بیند باید چهر بر روی و از زمین برود مندر لور یا حصار و غیر آن و باید  
 همیشه بر ابر قبده نشیند و تا تواند در حال جلوس بر هیئت قعود نشیند  
 خصوصاً در وقت فراغت از شغل و اگر در حین عمل سر بر نشیند و ائیکه اول و بعد  
 بیدار و محو از عمل این فن و باید در غیر وی اصله و قطعاً یکس از خلوت بکشد  
 و قدم هیچ بجا نهد و نشاند بر روی انکسوت نشیند بلکه هیچ حیوانی در منع آن محکم شود بجا  
 نشد و در انکسوت باید در غیر ذکر و نماز و قلد و آنچه نور شده در عهد و انی  
 بکار از دیوار نشود و البته از قلد و افعال اغیر در هیچ عهد و خلوت نزارد و نیت  
 میکند و محترز باشد و باید در انکسوت نشیند اصله و بعد بر زمین نهد و البته خواب  
 نکند که بر خستید در حین غلبه خواب و انی مطلق چیز نخورد و نیات کند  
 بر دعوی کامرین و اگر در حین جلوس خشم دی بخواب کرد نمویا از کثرت تکرار  
 و قلد و قلد و عارض شود بخیر و خوش کند و باز بر عهد و انی در عهد و انی  
 دل بنان در حین قلد و باید در حین عهد و انی از قلد و کثرت دل خود را خیر کرد و اند  
 و هر چه بنان میکند سخن از او دل اندیش کند و چهره بر یک خط جاسر نه بد و این فقی است

16

که عالم باشد یعنی آنچه میخواهد و اگر عالم نبود باید در قرائت قرآن اندیشه کند  
در این کلام حضرت خداوند است و در تکرار اسم الهی **خطه** نماید و در کلمات کمال  
اوست در قرائت دعوات اندیشه کند و مناجات و رفع حاجات است حضرت  
رفع الدرجات با واسطه این اندیشه است و عظمت حق تعالی و دل مجرب کرده  
خاطرش را از پریشانی خلوص گرداند و اگر چه جمیع باطن فراتر است که و اگر بانی وی  
باسم و اوست صابر بود و دل از دنیا ان غافل بخندیده متفجع شود و اوقات ضایع  
نکند در مصراعات غفرت و **و آیه قَوْلِ لِلْفَاسِقِینَ طَوْعًا مِّنْ**  
**ذِكْرِ اللَّهِ** نموده این سخن است که بعضی از امارت قلب قاسی اند که نه در رانند دعای  
مغموم آن غافل و زاهد **فصل در رعایت تجوید قرائت** باید هر حرف  
و کلمه که بر زبان میراند **خطه** تجوید آن کند نیز هر حرف را از مخارج مراد کند  
چون سیر لوی که بواسطه قرب مخارج در یک از کلمات حرف را از غیر مخارج مراد کند و بدین  
سبب تغییر نام بر آن کلمه و نیز آن کلمه را باید مثلاً در اسم الظاهر و القوی اگر  
حرف ظاهراً بکوفه تبدیل شود و قاف بغنی تبدیل یابد ظاهراً هر زاهر که و غیره  
در میان آن تفاوت فاحشی پیدا آید و بدان سبب عمر مفیده که بکلمه استیجیه  
عمر **فصل در خطه تریق مقام قدوت** باید که رعایت ترتیب را  
در قدوت واجب داند و ترتیب آن یو که کلیات را حرف بکوفه روشن و طهر ادا  
کند پس رعایت و ثبات نزد که تا کلمات و الفاظ ثابت نشود و اینست لفظ



نخست یعنی لفظ باید و حضرت و الله این فقره علیه الرحمه در تفسیر بواسطه  
 علیه در معنی آیه کریمه و تامل القرآن تو فیلاً چنین آورده حضرت تفسیر  
 علیه السلام و نموده اند در ترتیل حفظ و قورت و ادا هر حرف **فصل ۹**  
**در حفظ صحیح و بی نقص و بی غلطی و بی اشتباه و بی لغت و بی آواز**  
 خود افزود و آنکه میال نرم خواندن و بلند خواندن حکماست سبحانه و لا  
 یجهر یصلونک و لا تخافت بها و ابغی بانی ذالک سبیل  
 بعضی از مفسران این مصلو را ایضا دانسته اند و در خبر صحیح آمده که حضرت سید  
 علیه و الله از سفری مراجعت کرده لفظی بدین معنی که نه چنان نظریه بر اواده اند  
 با و از لب تکرار کنند آنحضرت فرموده در هر حرفی که در سینه تکرار است  
 در اضمینت بلکه کسیر اینجوانیه در سینه است و نفوذ است از کله  
**فصل ۱۰ در ترک سجع و تلفظ** بدانکه یک از شرط الطعم و در طریقی که ترک  
 سجع و تلفظ است در عبارات دعوات و مناجات پس باید که در سجع و تلفظ  
 خود و جویب و غریبی که در اوقات از سجع سنان و تلفظ عبارت برداری  
 اجتناب و احتراز نماید چه در مقام خضوع و تضرع و نیاز مطلق است و تلفظ در سجع  
 و عبارت نبات نام غریب است پس البته باید در همین عرض مناجات از تلفظ  
 و همراستاری بریزد زیرا در وقت دعا یکم آیه کریمه ادعوا و لکم انصراف  
 و خصیه الله لا یحب المعتدین تضرع و زلل و انموا و تضرع مناه و تلفظ

و لکم انصراف  
 و خصیه الله

و مفسر آن در اینجانب چنان گفته اند و معتقدیم آن طایفه اند و در وی تلفظ کنند و  
 سجع و قافیه مرعوبانند و در جنب و در و نه که حضرت سید صبح علیه و الله فرموده  
 که زلف یا پس انداخته تو هر در وی تلفظ کنند **فصل ۱۱ در ترک سجع**  
**و تشدید** باید در همین قرائت و تلاوت البته ترک این حرف صفت کند از جمله  
 که در تلاوت و تحقیق نبات از توسیع در کلام است تا بر ظاهر فصاحت و دعوت  
 پس بر هر عامر در معنی مناجات و عرض مناجات دعا و تضرع و تضرع و تضرع  
 و تلاوت و تلاوت را در صحت آنکه از او انانید و از تطویر کلام و تقصید مراحت نبات  
 فرماید و بهتر از کلام آن بود الفاظ او کم باشد و دلالت او بر تضرع و تضرع  
 الی رحمت بلکه کلمات این الله یحب المصلین فی الداء الی رح در دعوات  
 و مناجات از جمله مستحبات است و مستحبات و دعا الی رحمت و تضرع و تضرع  
 و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع  
 و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع  
**فصل ۱۲ در تلفظ** که در سینه نفس است بکفایتی خاص و آن که از تمام تلاوت  
 حرف و اسم و کلمات و نور و دعوات و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع و تضرع  
 با هم تضرع بر دهر فقط حرف ادا باشد نفس نرم دهد و آنحضرت رسالت



بفکر من

[illegible]



[illegible]

111

[illegible]



باید چه بعد از غیر محمد باشد و خاص غیر متغیر از غیر محمد صلوات الله علیه  
 هم بر وجهی که می دانستند را بر خواهم سخت بیاورم از زبانی که در حقم بای حرام است  
 مرد از این که اگر با خود دارد در این نیست کند و است **فصل در ادب**  
**و نظروف و ادانی که بران نویسنند** بدانکه بعضی اعمال را در حق بپسندیدند و بر آن است  
 چیزی را جبر و انکاری آن باید نوشت از برای نفس و نحو کفر و آن طرف جناب صلی الله علیه  
 باید در مدد خودی نفوذی بقدری نباشد تا وقت نفس تمام آن خود شود و از سر آن است  
 و در بران نماند پس بر طرف بر بر پیش و بعد و آنکه آن نفس بدقی بود و نظروف  
 در آنکه نوشته در آنکه چشم و صف و لب بود و نفس را بود و بر قریب از بر و نفس و آن  
 این مناسب باشد مجموع آن است و نظروف و ادانی نویسنند هنوز کار نفوذی دارد و  
 صلوات الله علیه بر آنکه اگر بعد از طرف برین مستقر نویسنند و زبانی که باشد لا  
 هنوز کار نفوذی باشد و زبانی که اول است آن نیز غیر مستقر باشد و پاک است  
 از غضب و سق **فصل در مدد خود و خطم حیوانات که بران کتابت کنند**  
 بدانکه بعضی از اعمال از جمله نیست بر جهت حیوانات از بیع و بهایم شد و بر آن است  
 و اگر که گوشت و غیر آن باید نوشت پس نسبت به حیوانات را که الله می فرماید که در آن  
 کرده باشند تحقیق حیوانات و نحو کفر باشد و اگر حیوانات غیر کمال الله شود و زبانی که  
 بر جهت وی با و باغت نویسنند و با خود نیز طرف از غنیمت و بایست که نوشته باشند و بر  
 که نوشته و بر هر حال مطیع و مطهر باشد سخت و بر پوست ملک و خود که اصل است

در مدد و ادب

حروف و املاء و لایات جاز و غیره زیرا که بر است است و باغت بنویسد و لا اگر در  
 در اعمال قریب چیز را از ارقام هند سرچوب و کلمات بر پوست و آنکه آن ملک و خود  
 نویسنند و حق بود و ترک آن نیز اول بود و بعضی اعمال آنست که بر پوست و حق بود  
 نویسنند و اول بود آنست که آنکه از حیوان نیز بود و اگر که در آنست و بعد  
 بود و خود حرام و اگر از زبانی و مواضع قارورات آنکه آن بوده و فرجه فراموش کرد و ندانند  
 در بخورده یا در بچ کرده اند که است صراطی که بعد از صلوات بر محمد و آله و سلم نوشته  
 باشند زیرا که حکم در شیء صلیت و طهارت است و بر پاک آن حکم کردن اول است و لیکن  
 طریق حسنی است آنکه آنکه از حیوان را در بچ کرده باشند آنکه آن را حرام فراموش کرده و  
 در اعمال لطیفه **فصل در ترقیه نام بصورت خط و املاء نظری بران در مدد**  
 کتابت نیست متوجه باشد بصورت خط و بیست و رقم تا خطوط و ارقام و آن  
 حروف بر طبق وضع اصغر خود واقع شود و نقیض بصورت حروف و بیست  
 ارقام و آنکه حروف لغاتی باید یا چیز بر وضع اصغر بنویسند و هر چه در صورت خط  
 و باید در هر حال کتابت بر این نظر و کلماتی حاشیه بصورت صورت خط و بیست  
 رقم مقید به خط و بیست بر آن دارد و بهر آن که دارد و اگر حرف چه بیست یا نظر از آن را  
 حرف نویسنند یا بر قریب آن اند و آنچه خود را و پس با هر چه دیدن بران در حاشیه  
 و حاشیه بصورت خط و مقصود از این تا که در میان کلمات نفس است که در آن است  
 و در حاشیه کلمات را که متنوع است **فصل در شغال قوت خیال و برکت**



باید چه جدید غیر محمد باشد و خالص غیر متوسل در از هم حلال برکت آنکه می باشد  
 هر چه حکایت و انشور را در خواهم سخت با هر از در زیانند در حکم آن حرام است  
 مردان را لیکن اگر با خود دارد در در انست کند رواست **فصل در آداب**  
**و ظروف و ادائی که بر آن نویسند** بدانکه مضر اعمال از این قبیل است هر آداب  
 چنین را در جابر و امثال آن باید نوشت از برای شمس و نحو کهنه و آن ظرف خضاب صلیف  
 باید در برادر و دردی نفوذی بقصر نمی باشد تا وقت شمس تا آن محو شود و اثر از آن  
 و مرد بر آن نماند پس بر ظرف بر بر شمش و بر و امثال آن از شمس لدق بود و ظروف  
 رنگی نماند در رنگ از چشمه و صاف و بلب بوبام و شمس را بوب و بر قمع از بر و سینه و امثال  
 این مناسب باشد مجموع آن آداب و ظروف و ادائی نویسند هنوز کار فرمعه و از وجه  
 حلال می شود و اگر عمر از ظرف مین مستقر نویسند در زعفران کرده باشد لا  
 هنوز کار فرمعه باشد جزی بود و لا اول است آن نیز نوعی مستقر باشد و پاک است  
 از غصب و سرق **فصل** با در بود و خط هم خواند که بر آن کتبت کنند  
 بدانکه مضر از اعمال از جمله اینست بر بخت حیوانات از بیع و بهایم شد و شمس و  
 در کد و کوفه و غیر آن باید نوشت پس نسبت به حیوانه را که کلام الله می باشد باید که در آن  
 کرده باشند تخصیص حیوانه در نحو موه باشد و اگر حیوانه غیر کمال الله شود و بخت کنند  
 بر بخت وی به و بخت نویسی را بوبو نیز طر از غنیمت و بخت پاک نیستند و بخت  
 کوفه نیز و بر طوطی و مطبق و معطر با در سخت و بر پوست ملک و در خاک اصله است

۴۴۴

[illegible]







[illegible]

الشيخ

مرتبه چهارم دارد از احكام و عشرات و مات یعنی **ب** که متعلق بر فک الکبر است  
و آنچه مرتبه سیم دارد **فجر** **ل** ش متعلق بفک زحل است و آنچه مرتبه چهارم دارد  
یعنی **د** **م** **ت** متعلق بفک مشتری است و آنچه مرتبه پنجم دارد یعنی **ه** **ن** **ث**  
متعلق بفک مریخ است و آنچه مرتبه ششم دارد یعنی **و** **س** **خ** متعلق بفک  
شمس است و آنچه مرتبه هفتم دارد یعنی **ذ** **ع** **د** متعلق است بفک زهره و آنچه مرتبه  
اشم دارد یعنی **ح** **ف** **ض** متعلق بفک عطارد دارد و آنچه مرتبه نهم دارد یعنی  
**ط** **ی** **ظ** متعلق بر فک قمر دارد **فصل ۴ در قسمت حروف بر کواکب سبعه بقول**  
**اشهر** و آن ماخوذ از کتاب صواعق الحیر الکبیر است در این فن معتبر است  
و تالیف و تخریف بعضی از اندیشه حضرت سید حسین اصفطیای قهرمان و این قوی است  
مردود و مشهور در میان علماء حروف و اکثر اهل خفایت بر این قریع است و آن چنانست  
که از حروف جدید رتبه **ا ب ج د** متعلق بر زحل دارد و **ه و ز ح** متعلق بر مشتری  
دارد **ط ی ک ل** متعلق بر مریخ دارد و **م ن س ع** متعلق بر شمس دارد و **ف ص**  
**ق ر** متعلق بر زهره دارد و **ش ت ث خ** متعلق بر عطارد دارد و **ض ط غ**  
متعلق بر قمر دارد **فصل ۵ در قسمت حروف بر کواکب سبعه بقول او ثقی آن**  
ماخوذ از کتاب نهاد لوس حکیم است و اگر چه این فک است از کیفیت ثمرت در  
قمر و اگر چه در لوس پس محققان اینم قدر نیست معتبر است در عایت آن مشر  
تا پنج کلیه است و آن چنانست که **ز ن و** دال مملکه و **ذ ع** مجمره و **ح** عینی مجمره و **ف** منسوب است















[illegible]

۱۱۷

وَأَنَّ الْحَيَّ الْخَفِيفَ الْحَكِيمَ اسْتَدْرَجَ دَرَجَاتٍ فَعَلَّمَنَا أَصْرَهُ  
بَعْضَهَا الْآيَةُ ط راجع ذکر است وَاَلْصَّبُوحُ وَقَدْ رُفِعَتْ  
دَرَجَاتُهَا أُنْزِلْنَا إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى الْحَسَنَى وَلَيْسَ الْقَرْنَ  
الْحَكِيمَ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى الْكَلِيمَ راجع ذکر طهرت دَرَجَاتُهَا  
يُنْزِلُ إِلَّا بِإِذْنِ رَبِّكَ الْآيَةُ ط راجع ذکر است وَاَلْكَافُ  
وَالْخُلُوفُ اسْتَدْرَجَ دَرَجَاتٍ فَعَلَّمَنَا أَصْرَهُ ط  
لِذَلِكَ ذَكَرْتُ أَنَّ اللَّطِيفَ اسْتَدْرَجَ دَرَجَاتٍ فَعَلَّمَنَا  
إِلَهُ الْإِهْوَالِ قَوْلُهُ فَنَادَى مَرْجُوهُ ذَكَرْتُ وَأَنَّ مَالِكَ الْمَلِكِ  
وَالْمَجِيدَ اسْتَدْرَجَ دَرَجَاتٍ فَعَلَّمَنَا مَالِكَ الْمَلِكِ إِلَى قَوْلِهِ تَعَالَى  
نَافِلٌ ذَكَرْتُ وَأَنَّ النَّوَّارَ اسْتَدْرَجَ دَرَجَاتٍ فَعَلَّمَنَا  
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَرْجُوهُ ذَكَرْتُ سَيِّدُ السُّلُوكِ  
سُبْحَانَ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ اسْتَدْرَجَ دَرَجَاتٍ فَعَلَّمَنَا  
سَهْ ذَكَرْتُ وَأَنَّ الْعَلِيَّ عَالِمَ الْعَلَامِ الْغُيُوبِ اسْتَدْرَجَ دَرَجَاتٍ  
بَعْضُهَا الْآيَةُ ط راجع ذکر است وَاَلْغَايَةُ اسْتَدْرَجَ دَرَجَاتٍ  
وَأَنَّ الْغَايَةَ اسْتَدْرَجَ دَرَجَاتٍ فَعَلَّمَنَا الْغَايَةَ اسْتَدْرَجَ دَرَجَاتٍ  
فَعَلَّمَنَا الْغَايَةَ اسْتَدْرَجَ دَرَجَاتٍ فَعَلَّمَنَا الْغَايَةَ اسْتَدْرَجَ دَرَجَاتٍ



احد ف راسه ذکر است و آن القدر و القیم و القیوم و ایزد  
 الوجه للقیوم است و آیه هر چه طریقی قریب را از ذکر است  
 و آن الرحمن الرحیم است و آتش فایان کان من القوم من فروع  
 و در میان و حین تقیم است و آیه ذکر است و آن  
 الشهد است و صاحب در نظام آورده که ذکر است و آتش  
 شهد الله الله در اعمال خیر و آیه و کذا است و ذکر است و آیه قوله فی  
 الشهد در اعمال خیر و آیه اذ الفی بظلم ان حیدر الیم شیه  
 رجع الامر کما است را یک ذکر است و آن شیه است و صاحب  
 النظم آورده که ذکر وی ان است و آتش است و آیه غفر عینا  
 و ثبت افرامنا و انصرنا مع القوم الطایفین خ را یک ذکر است  
 و آن انجیر است و صاحب در النظم گفته است که ویراسته ذکر است  
 ان فی فی الی لقی الخیر و آتش شیه با کسم خیر است و ذکر است  
 و آن الله است و عدد قرائت او هر بار مقتضای وقت است و باید  
 که هر بار که عدد با تمام رسد از عقب ان بگوید اللهم انی ذکر است  
 بصفه نقص فا ذکر انی بکمالی فانت خیر الذکر منی و آتش انجیر است  
 که بمنزله احدی را یک ذکر است و آن ان است و آیه ان الله مع الصالحین  
 فیض الله الطایفین و فیض الله عطا را ذکر است که الله مع الله

ماطری الله است و صاحب در النظم آورده که ذکر وی طایف است  
 و آتش و هو هو کما انما کنتم غ را یک ذکر است و آن الغفر است  
 آتش و هو الغفر الحمید و آن الله لغفر عن العالمین لا یست  
 بر سبندی ذکر لا اله الا الله است و سبب کمال شهر لا اله الا الله  
 هو فصل در اسماء عدد کثره اعوان بروج ذکر است و سبب کمال اسماء  
 ملائکه اعوان بروج است و آیه بروج است و آیه و انزل ملک مقرب  
 و آیه و من دون روی نیست آن بروج است پس عین حروف جمع نمیشوند  
 که در آن حروف یک نام بروج و نزل مضارع است پس آن را یک ذکر است  
 و نام تعظیم تمام میرسد است و استقامت از وی حیدر بجهت مقصود از انرا عظیم  
 در معرفت اجابت بر توبه شیه و اسماء اعوان بروج در ذکر است و آیه انی  
 ملک محمد انرا احدی ملک نور عزیز ملک جوذا اسم الله و اسم الله  
 سلطان اسم الله و اسم الله اسم الله و اسم الله اسم الله  
 میزان اسم الله و اسم الله در ضمیمه شیه ملک قوس سلطان  
 ملک حیدر شیه ملک دلو صمیمه شیه ملک حوت نقیض  
 لا اسماء که ملائکه آن اسماء اعوان کو اگر سبب له بد انکه محبت  
 در محمد و من دون ادراج سبب سبب و آیه پس عین حروف باید نظر کند  
 در حروف معمول علیه تلقی یک نام کو کرب و الفه ملک ان کو که توبه کند از وی







**فصل در بیان طبع بسیط و مرکب** بوسیله این جدول معلوم می شود که هر یک از حروف بیست و یک رقه در این طبع بسیط و مرکب چه تفاوتی دارند و در ترتیب حروف جدول نیز این تفاوت را می بینیم. بسیط و مرکب در هر یک از حروف بیست و یک رقه در این طبع بسیط و مرکب چه تفاوتی دارند و در ترتیب حروف جدول نیز این تفاوت را می بینیم. بسیط و مرکب در هر یک از حروف بیست و یک رقه در این طبع بسیط و مرکب چه تفاوتی دارند و در ترتیب حروف جدول نیز این تفاوت را می بینیم.

| جدول طبع بسیط و مرکب |      |      |     | جدول طبع بسیط و مرکب |      |      |     |
|----------------------|------|------|-----|----------------------|------|------|-----|
| حرف                  | بسیط | مرکب | رقه | حرف                  | بسیط | مرکب | رقه |
| ا                    | ب    | ج    | د   | ا                    | ب    | ج    | د   |
| ه                    | و    | ز    | ح   | ه                    | و    | ز    | ح   |
| ط                    | ی    | ک    | ل   | ط                    | ی    | ک    | ل   |
| م                    | ن    | س    | ع   | م                    | ن    | س    | ع   |
| ف                    | ص    | ق    | س   | ف                    | ص    | ق    | س   |
| ث                    | ث    | ث    | ح   | ث                    | ث    | ث    | ح   |
| ذ                    | ظ    | ظ    | ع   | ذ                    | ظ    | ظ    | ع   |
| جدول طبع بسیط و مرکب |      |      |     | جدول طبع بسیط و مرکب |      |      |     |
| حرف                  | بسیط | مرکب | رقه | حرف                  | بسیط | مرکب | رقه |
| ا                    | ب    | ج    | د   | ا                    | ب    | ج    | د   |
| ه                    | و    | ز    | ح   | ه                    | و    | ز    | ح   |
| ط                    | ی    | ک    | ل   | ط                    | ی    | ک    | ل   |
| م                    | ن    | س    | ع   | م                    | ن    | س    | ع   |
| ف                    | ص    | ق    | س   | ف                    | ص    | ق    | س   |
| ث                    | ث    | ث    | ح   | ث                    | ث    | ث    | ح   |
| ذ                    | ظ    | ظ    | ع   | ذ                    | ظ    | ظ    | ع   |

لا اله الا الله

حروف بیست و یک رقه در این طبع بسیط و مرکب چه تفاوتی دارند و در ترتیب حروف جدول نیز این تفاوت را می بینیم. بسیط و مرکب در هر یک از حروف بیست و یک رقه در این طبع بسیط و مرکب چه تفاوتی دارند و در ترتیب حروف جدول نیز این تفاوت را می بینیم. بسیط و مرکب در هر یک از حروف بیست و یک رقه در این طبع بسیط و مرکب چه تفاوتی دارند و در ترتیب حروف جدول نیز این تفاوت را می بینیم.

|   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |   |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ا | ب | ج | د | ه | و | ز | ح | ط | ی | ک | ل | م | ن | س | ع | ف | ص | ق | س | ث | ث | ح | ذ | ظ | ظ | ع |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|



































۱۲

[illegible]











بحسب القياس رسید و جام باین ذکر شریف قیام نماید و لکن این سخن منوط به  
 غایت است حضرت جعفر علیه السلام و تالیف نمود و جوهر باین در دهن تا وقتی که نهایت عالم کیف  
 و کم پیدا کند مشیت و برادران تخصیص نسبت بآن عالم قوی تمام حد خواهد بود و در عالم  
 کیف و کم در عبارت از عالم حس و نهاد است تصرفات لایق تواند نمود و بر هر چه  
 خاطر کار دارد تواند از قیاس تعبد آورد اعظم ادکار نیست **والله اعلم بکفیه الله**  
 و در بعضی از سبیل عبارات حرف نمیکند **حرف** ها از برای قیاس اعتبار  
 ظنیه و فقه اثر عظم دارد چه این حرف عبد محمد و یحیی بن حنیف نقل نموده و در کتب  
 معتبره را که عدد بسوخته است **الف** بر صفتی است که در بیان ظاهر  
 نقش کند و قتی که قمر منصف بود و اگر در آن ساعت نظرات بخشاید باشد  
 بهتر بود و اگر از قمر در ساعت مرتج یا زحل اتفاق افتد با وجود خوف تاثیر قوی  
 بود و از تمام انجم الضحی در سرای ظالم و حق که خلق ضاربتی از فرق و ظلم و  
 در توشش باشند بیفکند و در ذی الظلم و آن فاسق از آن دیار آواره  
 شود و منزل ایشان فرار گردد و کما که در کتب معتبره آورده اند بهشت همدک  
 دشمن آنها را با یخ فرار خاک کورستان قدیم ناهلک و قف خول و در ضا و دشمن  
 همدک شود و منزل وی و بران گردد و آنست که **فصل ۱۲ در خواص حرف**  
 بعضی از کلمات صفت گفته اند این حرف از برای تسبیح و تضرع مستعمل است و بعضی  
 در اعمال از برای شکیانی و صبر مقرر است و در کتب اهل خواص نمیکند اگر چه

کتب اهل کمال  
 در این حرف

در کتب معتبره

الف

افزوده

در کتب معتبره  
 در این حرف

حرف بار ابد و محمد و ی بر کار دی نویسد بنام شخصی و آنرا در زمینی در زیر خاک  
 دفن کند خواب آنکس بسته گردد و در کتب معتبره آورده اند اگر کسی بخیر فرما  
 صبر بنام شخصی بر زبان راند زبان وی از تضرع و پشیمان و غیبت عاید نشود  
 و اگر بهیچ عدد بر سر خند نرساند و با خود گفتا هر دینان همه غلبه تو نیست  
 بسته گردد و در کتب معتبره آورده اند هر کس بر روی خاک در سجده و در سجده در سجده  
 افتاد حرف بار اگر در کتب نماید بعد از نماز در وسط ایشان بخوابد  
**شد حکیم و سلیم** و آن سر و دست است که در کتب معتبره آورده اند  
 سیم از صفات ائمه خواهد یافت و اگر در زمین هر حرف استی از آن اسماء  
 گذارد و بگوید توبه و تضرع گویند باید صبر را که کند بعد از هر تضرع و  
 در نفس خوش پس بسته را با خود گفتا هر دینان همه غلبه تو نیست و اگر در کتب  
 وی شود و از جمله منتهیات خاطر وی آسوده گردد و در قیاس از کتب معتبره  
 او بفرماید و اگر این حرف ابد در کتب معتبره آورده اند زراعت نقش کنند بر کتب معتبره  
 نزد عده است و از آنست که در کتب معتبره آورده اند و اگر در کتب معتبره  
 و کار بر کنند آنست که در کتب معتبره آورده اند و اگر در کتب معتبره  
 مستعمل گردد و در کتب معتبره آورده اند و اگر در کتب معتبره  
 لکه در کتب معتبره آورده اند و اگر در کتب معتبره آورده اند و اگر در کتب معتبره  
 هر یک علیحدگی فایده منافع کند **فصل ۱۳ در خواص حرف**

در کتب معتبره

در کتب معتبره  
 در این حرف







و بخور لایق بوضع این هراشته تا شرف و قوت می در آنچه مذکور است پیشتر خواهم بود و فایده و شرف را  
 روی دهد و بعضی از آثار چنین فرموده اند اگر کسی حرف مقطوع را بر سر تربیت کند که اللهم  
 یحیی الیم ذلک القاب و الم الله لا اله الا هو و چنین قانون و القیم و ما  
 یسطون لایزان هر چندی که دارد از دینی و اخروی بخواند حقیقتی و توفیق روزی رود  
 و اگر آنرا در بطریق و قواعد این مقرر است تکریر کند و با خود بخواند و در دهان ضمیمه  
 و این عمل در سنت اول بود و تکریر با چهارم روز و تکریر با هفتم روز و تکریر با یکم چهارشنبه یا یکم  
 پنجشنبه یا یکم جمعه باید که **فصل ۴ در خواص و فواید کبیر بعضی جمیع ماله کبریا**  
 در نظم آورده است شیخ شرف الدین بونیه رحمه الله علیه فرموده است هر که بر سن باشد  
 از مری در آن حال بگوید **کبیر بعضی جمیع لا محمد و لا قوة الا بالله العظیم**  
 از آنچه میرسد اینجاست خود را این معنی بدارد و مراتب از خود بگذرد و بجز و محبت  
 صاحب در نظم آورده است که آیه است منافع و فواید آن از حد و حصر بیرون است از آنچه  
 است که هرگز از اندیشه نماند و در جای دیگر در حدیث می شنیدیم که اگر از طریق صلوات  
 شرفی گفت شود لیکن کیفیت قرائت آن کلمات چنانست در عقد صلوات  
 پس می کند در وقت بکردن جمیع دعا و از این آیات واقع است پس باید که  
 عقد ابراهیم بنویسد و بگوید که **الحمد لله رب العالمین و انزلت من السماء فاختط به جنات**  
**فاصبح مشیما تذروه الیایح ح** و در گفتن حرف صلوات است اینها  
 کند لایزان عقد سبزه بنویسد و بگوید **هو الله الذی لا اله الا هو علم الغیوب**

کلمه آورده است

ایضا

عقد صلوات

از قیام

هو الرحمن الرحیم هر در گفتن حرف سیم عقد سبزه می نویسد لایزان عقد و علی  
 بنویسد و بگوید **یوم الذی انزلنا من السماء طریقه کافین** و طریقه  
 من جمیع و لا یفزع لطاع مع در گفتن حرف سیم عقد و طریقه کند لایزان عقد  
 خفیه بنویسد و بگوید **علیت نفس ما حضرت قد قسم بالخنس** و  
**کفیت من** و در گفتن حرف سیم عقد خفیه می نویسد لایزان عقد بنویسد  
 من ص القرآن ذی الذکر من الذین کفروا عزه و صفاق و در گفتن  
 حرف قاف عقد بنویسد که **و لایزان اتم این عمل با عقد و رایان با خود بنویسد**  
 و بر آید از آن چهار روایم هیچ ضرر رسد ببدن و اگر است بر وقت **فصل ۵**  
**در خواص قرائت ابریه و تکریر از مطلقات لا تقوات الا بالله العظیم**  
 آورده که در بصره مقرر بود در روز و در آن سید است و آن مردم اسلامی که و شفا  
 تنگ می شود در تعلیم آن قیامت بخیر و بخت فایده آن از حد و حصر بیرون است  
 بگویند حوائج و قلم یاد و تا بر سر برای توفیق در دنیا و آخرت و در حدیث  
 و از آن محقق می باشد تا این زمان چون در آن مردم روایت می شود که آن دعا نهانی باشد و  
 بان شفعه کند پس بگوید که **سیرا دندان در دعا عرض شود باید که بخواند**  
**المص طلسم کبیر بعضی جمیع لا اله الا الله هو رب العرش العظیم** و کس  
 بگوید و در وقت تکریر **سیرا دندان** و کس **بذی این** و لیکن این  
 فیض من روا که علی ظهره **اسکن بذی سکن** که فی السموات و فی الارض

یری

کلمه در زمان















که جز اخلاص خواص را بران اطلع باشد و در وقت با از برای وصل خیر است  
 دوی با طبع بارد است و این جهت است در آیه لان عبارت از بسط است  
 بوی کرده دوی از خود است بسیار یافته است در روز قیامت و در سترگی پوشیده  
 و آن سنگی که حق سبحانه و تعالی در خلق کرد بادی شد و دیگر فرشته آفرید که باقی  
 به تسبیح و تحمید حق تعالی مشغولند و حمد و مدح را در وقت این خرقه دهیم  
 که چون روحانیت این حرف قهقری ظهور کند بهنگام که درشت و زرقی دارد  
 ظاهر شود و شکل کامل صورت خشنوی و انصاف و تقوی از یک بر آشفت و آشفت  
 کنند دوی سکر است نورانی که نور و شایستگی است و هرگز متغیر و متبدل نشود  
 و هر یک را که در این حرف متکشف کرد آن صورت شایسته نورانی ظاهر شود و علت  
 صحت آنکه شرف ظهور این صورت بعد از این حرف سلسلی است از الهی میفرزند و از آن  
 الهی فصل ۱۲۴ در خواص حرف با صاحب شمس المعارف آورده که هر که کعبه را  
 صد مرتبه و چهار بار بنویسد در روز جمعه که پنجمین روز و در آن وقت  
 کرده باشد یا از اطمینان که در طریق کتبی که شنبه کی آورده باشد پس آن شنبه را باندوی  
 خود بنویسد و حضرت حق تعالی سینه ویرانند شرح کرد اند و ضعف اثر از نهاد  
 بیرون برد و جمعیت و برکت در روز کار او بدید آورد و بنماید بوی سیر که بخور  
 قائمست و ظاهر کرد اند بوی انوار ملکه در وقت در هر اسمی از اسماء الهی در هر  
 باشد خصوصاً در اول آن اسم را دست بدان اسم از برای حصول مقصد نیت

الفصل  
در خواص

بود و در خواص آن اسم در وقت ششم از باب چهارم از مقوله اسماء که است ایراد  
 خواهد یافت و در کتاب شیخ حسین که که در کتب هر یک بوی حرف را دارد  
 با لفظ بر زبان را اند از حبس نفس شود و اگر بهای عدد بنویسد خود دارد از بند و آفت  
 محفوظ و محروس ماند و هیچکس نتواند بوی از برای رسد و بعضی از ابطال بعد در خواص  
 این حرف آورده اند که اگر کسی از روی سفید بندد و از او از ده بخش نذر  
 که در در طاق یاد دعوت باشد از مقوله مریخ در باشد در هر بخش صد نذرده بار  
 حرف را بنویسد و صاحب طلال یا سوم یا صاحب ملک از این جام است  
 و قی در قمر در قلب العقب بسته بدید و آن ستاره است بر شش در میان برج  
 عقرب نفع بلند رسد و اگر این حرف را هزار و یکبار بر دست که بر سینه و باغنه کرده  
 بنویسد صاحب دق بخود دارد شفا یابد و اگر چهل دفعه در شش هزار و یکبار بر دست  
 شغال و باغنه کرده و بنویسد در منزل دشمن دشمن گشت بر دوی دفع تو فصل  
 در خواص حرف تا بعضی از این حرف صفت کند اند از این حرف از برای اعمال  
 قریه است و در کتب این خواص مذکور است و اگر بر دست نذر باغنه کرده  
 شنبه یکشنبه در روز شنبه وقت طلوع در پنج بنام مجوس و بر اضلاع آن شنبه  
 بنامه و نه بار این حرف را بنویسد و با خود داند از بند و زندان بزدی و غیری  
 و شقا که در کتاب خود آورده و اگر کسی این حرف را بهر مجاد در هر صد است  
 بنویسد با خود دارد در نظر مهم عزیز و برتر شود و اگر بر روز بعد از مقصد وی در هر

در کتب  
مذکور

در کتب  
مذکور

در کتب  
مذکور

در کتب  
مذکور

در کتب  
مذکور

در کتب  
مذکور

در کتب  
مذکور

در کتب  
مذکور

در کتب  
مذکور

در کتب  
مذکور

در کتب  
مذکور



که بر این خواص را بران اطلاق باشد و در وقت با از برای وصل خیر است  
 دوی با طبع بارد است و این جهت است که در آیه لان عبارت از بسط است  
 بوی کرده دوی از خود است پس از یافته است در روز قیامت و در سترگی پوشیده  
 و آن سنگی که حق سبحانه و تعالی در خلق کرد بادی شد و دیگر فرشته آفرید که باقی  
 به تسبیح و تحمید حق تعالی مشغولند و حمد و مدح را در روز قیامت این حرفه در پیش  
 که چون روحانیت این حرف قیضی ظهور کند بهیچا که در پیش دارد  
 ظاهر شود و شکل کامل صورت خشنوی و انوار و نور و غیر از کس که کشف و ظهور  
 کنند دوی سبک است نورانی که نور و شایستگی در هرگز متغیر و متبدل نشود  
 و هر یک را که در این حرف متکشف کرد آن صورت شایسته نورانی ظاهر شود و علت  
 صحت آن کشف ظهور این صورت بعد از این حرف سبکی است از الهی مجرور و از انوار  
 الهی فصل ۱۲۴ در خواص حرف با صاحب شمس المعارف آمده که هر که کتب را  
 صد مرتبه و چهار بار بنویسد در روز جمعه که پنجمین روز و جمعه بوده و در آن وقت  
 کرده باشد یا در اطلی که در طریق کتبی که نوشته بوی آورده باشد پس آن نوشته بر بادی  
 خود بندد و حضرت حق تعالی سینه و بر آن مشرچ کرد اند و ضعف را از نهاد  
 برون برد و جمیع و برکت در روز کار او بیدار آورد و بنماید بوی سبکی که بخود  
 قائمست و ظاهر کرد بوی انوار و نور و در وقت در هر اسمی از اسماء الهی در هر حرف  
 باشد خصوصاً در اول آن اسم را دست بر آن اسم از برای حصول مقصد بنویسد

الفصل  
در خواص

بود و در خواص آن اسم در وقت ششم از باب چهارم از مقوله اسماء که کتب را  
 خواهر یافت و در کتب شیخ نجیب رتقا که در کتب هر مجوسی حرف را دارد  
 با الفبا در بر زبان را اند از حبس خلص شود و اگر بهای عدد بنویسد بخود دارد از بند و آفت  
 محفوظ و محروس ماند و هیچکس نتواند بوی آزادی رسد و بعضی از ابطال بعد در خواص  
 این حرف آورده اند که اگر کسی از روی سفید بندد و از او از ده بخشش بگذرد  
 که در در طریقت یاد دعوت باشد از مقوله مریخ در باشد در هر بخش صد نیزده بار  
 حرف را بنویسد و صاحب طلال یا سوم یا صاحب ملک از این جام است  
 و قی در قمر در قلب العقب بسته بدین و آن ستاره است بر پیش در میان برج  
 عقرب نفع بلند رسد و اگر این حرف را هزار و یکبار بر پوست که بر سینه و باغنه کرده  
 بنویسد صاحب دق بخود دارد شفا یابد و اگر کجاست دق و شمس هزار و یکبار بر پوست  
 شغال و باغنه کرده و بنویسد در منزل دشمن دشمن کشته بر دوی دفع شود فصل  
 در خواص حرف تا بعضی از این حرف صفت که اند از این حرف از برای اعمال  
 قریه است و در کتب این خواص مذکور است و اگر بر پوست بزر و باغنه کرده  
 شش یکشنبه در روز سه شنبه وقت طلوع مریخ بنام مجوس و بر اضلاع آن شش  
 بنامه و نه بار این حرف را بنویسد و با خود داند از بند و زندان بفریاد  
 و شقا که در کتب خود آورده و اگر کسی این حرف را بهر مجاد در چهار صد است  
 بنویسد بخود دارد در نظر هم عزیز و بزرگ شود و اگر در روز بعد از مقصد وی در چهار صد

در خواص  
حرف

در خواص  
حرف

در خواص  
حرف

در خواص  
حرف

در خواص  
حرف

در خواص  
حرف

در خواص  
حرف

در خواص  
حرف

در خواص  
حرف

در خواص  
حرف

در خواص  
حرف



۱۵۰

الدرس

ارک بر و قضاوت  
مظالم و خفایا  
از در و پنجره

الحمد لله روز و شب تسبیح تلقی بحرف شش دارد ملک شش هزار طیار اسم  
و شهید است شهد الله الله در اعجاز روز چهارشنبه تلقی بحرف ط دارد  
سلطان طایر اسم ظاهر و آب و هوای شش و شش و شش و شش و شش و شش  
بحرف ف دارد ملک شش و شش اسم الفتح است نصر مالت  
و فتح قریب در بعضی از کتب خواص نوشته اند حرف ثا از برای اقبال کردن  
و ملکوت و عصر از آقا بر فن در خواص وی آورده اند اگر با قصد و همکار و نه مرتبه  
از ابراج حذف نقش کنند در سفر و یا با خود بیاورند از شغفیه و غرق شدن این  
ماند و سلامت بسیار آید و اگر کسی از کرم بخندد و حرف و یا حرفه بداند و در آن  
نقش کنند بر نام خود و ماد خود و در چاه کاری که ملک دی بود و آب آن کم شده  
ببیند از آب آن چاه و کاری فرودان خود بزند کم بماند و اگر آب و دیگر بر پوست خود  
بهره ببرد در دست و پیر مغز خوان و نقش کنند در سر و با جمعی بگردان و باقی  
و فن کنند در دست جمیع این برین ننهند و هر یک لطفی افند و اثری ادا  
نماید و در کتاب گفته اند که اگر کسی هر روز بعد از نماز وی هر پانصد است  
بر زبان راند برای امداد حاجت لفظی بر آرد و اگر کسی بهمان عدد بنویسد و در زیر کمر آرد  
اطفال آید و کبر در خوانند و در بهار هر فصل از خواص حرف جیم و آن  
یا از حرف سیم که در آیه اعظم و حقیت چنانکه در فصل بقی است  
بدان رفته است و صاحب رتبه اعظم آورده و در حجه از لام تسبیح تلقی بحرف جیم دارد و اگر

محمد علی اعظمی فیضی مدرسہ

مجلس

بسم الله الرحمن الرحيم

الشيخ محمد بن عبد الله

کتابخانه







پا در حرارت نهوات و بنوی در شمع از آتش محبت و نبات در دل او سکین  
 گیر و در علم حرص و طلب دنیا فرو نشیند و از کار و بار این دنیا خسته خاطر کف  
 در خواص حرف **فاء** و آن که از حرف **سبع** است در **دانه** اسم اعظم واقع است  
 هر که در این علم که در روز یکشنبه از لایم بهشت نطق با او دارد و اسم ملک در اسم الهی  
 در ذکر این حرفت نیز که در **سبع** است که در **سبع** است ذکر او اسم الهی است  
 و اگر لطیف است ذکر او الی لقی و **سبع** است و بعضی گویند ذکر او هلال اسم اعظم است  
 از **سبع** انم در **سبع** نیم از **سبع** است و بعضی از **سبع** است گویند این حرف را  
 اسبوط و نزل و شمن است و در **سبع** خواص نیز که در **سبع** است که این حرف را بر آید باره  
 خشت بخت آنست که نقش کند و در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است  
 ان موضع از جمیع اوقات ارضی و سماوی امن ماند و در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است  
 در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است  
 بخواند و بر اینست که در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است  
 در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است  
 و بر اسم علم است که در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است  
 ابلغ بود و در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است  
 در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است که در **سبع** است  
 حرف **ال** و خواص **بی** فصل **بی** در خواص **بی** حرف **ال** فصل **بی**

لغز التوحید

الحی

زیر این حرف است  
و در این حرف است

سبعه افعی  
و در این حرف است

الکافی

در خواص

در خواص



















